

شرح حال رجال پهلوی

فاطمه معزی

سرلشکر محمدحسن اخوی

محمدحسن اخوی فرزند اسماعیل در سال ۱۲۸۷ش در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در مدرسه متوسطه نظام (دبیرستان نظام) به پایان برد. او در سال ۱۳۰۷ به دانشکده افسری وارد و در ۱۳۰۹ با درجه ستوان دومی فارغ‌التحصیل شد^۱ و با درجه سروانی مدتی کفیل گروهان بود. در سال ۱۳۱۴ دانشگاه جنگ در ایران افتتاح شد، سروان اخوی نیز چون بسیاری دیگر از افسران به این دانشگاه وارد شد و دوره دو ساله ستاد را در این دانشگاه طی کرد.^۲ در طی دوره تحصیل کفیل فرماندهی آموزشگاه گروهبانی نیز بود.^۳ پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه جنگ یک دوره شش ماهه مطالعاتی را در اروپا طی کرد.^۴ در ۱۳۲۰ کتابی به نام جنگ ایتالیا و حبشه^۵ منتشر کرد و در سال ۱۳۲۱ با ارتقا به درجه سرگردی در یکی از ارکان چهارگانه ارتش، رکن سوم، که وظیفه آن «آموزش و تعلیمات و تدوین آیین نامه‌های مربوط به عملیات جنگی و آموزشی و تهیه کادر تحصیلکرده»^۶ بود مشغول به کار شد.

در سال ۱۳۲۴ در دوره‌ای که ریاست ستاد ارتش را سرلشکر حسن ارفع بر عهده داشت او به ریاست رکن دوم ارتش منصوب شد، وظیفه رکن دوم ستاد ارتش «کسب اطلاعات» بود. در همین سال به ریاست دبیرستان نظام نیز منصوب شد.^۷ رکن دوم در

۱. «کی کیست»، کتاب سال کیهان، س ۱، ۱۳۴۱. ص ۹۱۴.

۲. دولتمردان عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک. تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵.

ص ۶۴. همان. ۳.

۴. «رجال سیاست در دو کفه ترازو». خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۲. ص ۶.

۵. تاریخ ارتش نوین ایران. تهران، چاپخانه ارتش، بی تا. ص ۱۹۵. همان، ص ۶۸.

۷. کیهان سال، همان.

این دوره به شناسایی افسران توده‌ای اقدام کرد و پس از تهیه اسامی افسران توده‌ای آن را در اختیار کارگزینی ارتش قرار داد تا این دسته از افسران را به نقاطی دور از منطقه اشغال شده توسط روسها اعزام کند.^۸ در اواخر سال ۱۳۲۴ سرلشکر حسن ارفع از ریاست ستاد ارتش برکنار شد و جای خود را به رقیبش سرلشکر رزم‌آرا داد. رزم‌آرا نیز افسران طرفدار ارفع نظیر اخوی از موقعیتهای خود برکنار کرد، در ۱۳۲۵ اخوی به معاونت فرماندهی هنگ پیاده اردبیل منصوب شد. او در این دوره از مأموریت خود به نفع یکی از کاندیداهای مشکین شهر در انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، احمد متین دفتری، با استفاده از قدرت نظامی خود رأی جمع کرد. این مسئله در نشریات منعکس شد و در هنگام رأی اعتماد متین دفتری مخالفان به آن پرداختند.^۹

سرهنگ اخوی که در دوره ستاد از شاگردان سرلشکر ارفع بود به حزب او «آریا» پیوست. اعضای این حزب رابیشتر نظامیان «وابسته» و «طرفدار»^{۱۰} انگلیس تشکیل می‌دادند. فردوست، محمدحسن اخوی را «مغز متفکر» این حزب می‌داند. جلسات حزب بیشتر در منزل سرلشکر ارفع تشکیل می‌شد و محمدرضا پهلوی خود از آن حمایت می‌کرد. اعضای حزب را افرادی تشکیل می‌دادند که خود صاحب مشاغل بزرگ بودند و یا اگر نبودند ورود به این تشکیلات خود ضمانتی بود برای مشاغل بزرگ.^{۱۱} محمدهادی سپهر یکی از سران حزب بر این موضوع به وضوح اشاره دارد: «من به رفقای صمیمی خود مخصوصاً تاکید می‌کنم که در حزب آریا نام نویسی کنند. زیرا این حزب از طرف انگلیسیها کاملاً حمایت شده و تقویت خواهد گردید و اشخاصی که قبلاً عضویت آن را قبول کنند سابقه درخشانی خواهند داشت. تا تنور گرم است باید استفاده کرد».^{۱۲} شهربانی در گزارش دیگری به حمایت سرلشکر ارفع و «کمکهای موثر» او به حزب آریا می‌پردازد.^{۱۳}

سرهنگ اخوی از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ به ترتیب ریاست اداره مرکز تعلیمات موتوری و زرهی، ریاست ستاد لشکر خوزستان و معاونت موتوری ارتش را برعهده داشت. اما در کنار این مناصب، در خصوص انتصابات خاص نیز نظر می‌داد. فردوست در ۱۳۲۸ نظر

۸. فریده خلعتبری. کیانوری و ادعاهایش. تهران، شباویز، ۱۳۷۳. ص ۳۱.

۹. احمد متین دفتری. خاطرات یک نخست وزیر. به کوشش: باقر عاقلی. تهران، گفتار، ۱۳۷۰. صص ۳۳۱-۳۴۴.

۱۰. حسین فردوست. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۰. ج ۱، ص ۱۴۱.

۱۱. همان.

۱۲. گزارشهای محرمانه شهربانی. به کوشش: مجید نفرشی و محمود طاهراحمدی. تهران، سازمان اسناد ملی

ایران، ج ۱، صص ۳۸۳-۳۸۴. ۱۳. همان، ص ۴۲۸.

او را در مورد فرمانده گارد جويا شد:

زمانی محمدرضا به من دستور داد یک فرمانده گارد به او معرفی کنم که لااقل توده‌ای نباشد. من اخوی را به خانه خود دعوت کردم. قبلاً کتاب لیست افسران را از ستاد ارتش گرفته بودم. به اخوی دستور محمدرضا را اطلاع دادم و کتابچه اسامی را در مقابل او گذاردم. او حافظه‌ای بسیار قوی داشت و تقریباً ۹۰ درصد افسران را می‌شناخت. اخوی پس از ۳-۴ ساعت بررسی اسامی و نوشتن تعدادی نام از بین آنها بر روی کاغذ جداگانه، به ده نفر رسید و سپس آنها را بر حسب اولویت و مناسب بودن شماره گذاری و ردیف بندی نمود و نقاط ضعف و قوت هر یک را نیز نوشت. نفر اول برزگر و نفر دوم نصیری بود...^{۱۴}

سرهنگ اخوی از نظامیانی بود که با روی کار آمدن دولت دکتر محمد مصدق برای براندازی آن فعال شد و به گروه سرهنگان پیوست که جلسات مخفی برای طراحی توطئه علیه این دولت تشکیل می‌دادند. حزب توده در نامه‌ای سرگشاده به دکتر مصدق در شهریور ۱۳۳۱ در خصوص این افراد هشدار داد و اسامی آنها را ذکر کرد: «هم اکنون سید ضیاءالدین خائن که در سایه حکومت شما سر از سوراخ به درآورده و سرلشکر ارفع و سرلشکر حجازی در راس این توطئه قرار دارند. سرتیپ آریانا، سرهنگ اخوی، سرهنگ پاکروان و... در این توطئه دخیلند...»^{۱۵} او در طرح انگلیسی - امریکایی کودتای ۲۸ مرداد نیز نقشی مهم ایفا کرد. او که در شاخه انگلیسی این طرح قرار داشت از طریق سرهنگ عباس فرزنانگان با عوامل امریکایی کودتا ارتباط برقرار کرد و مورد توجه آنان قرار گرفت. در ۱۴ مرداد به همراه فرزنانگان با کارول نماینده سیا در سفارت آمریکا ملاقات کرد.^{۱۶} در گزارش سیا می‌خوانیم:

به سبب موقعیت آشکارا ضعیف زاهدی در میان نظامیان شاغل و به علت اینکه آشکار شد لازم است سیا ابتکار عمل را به دست بگیرد و او را با یک طرح نظامی و نیز نیروهای نظامی مجهز کند به تعلیم سرهنگ اخوی شتاب داده شد. فرزنانگان همچنان دستور یافت تا تعیین کند که سرهنگ اخوی چه امکاناتی را می‌تواند برای او فراهم نماید. سرهنگ اخوی در آغاز، برنامه الف را پیشنهاد کرد که در برگیرنده کودتایی نظامی بود، اما روشن نمی‌کرد که این کودتا چگونه می‌بایست انجام

۱۴. فردوست، همان، ص ۱۸۱.

۱۵. خاطرات نورالدین کیانوری. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱. ص ۲۴۹.

۱۶. غلامرضا نجاتی. جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴. ص ۳۶۵.

پذیرد... سرهنگ اخوی گفت که او در عرض دو ساعت فہرستہای دستگیری و هدف را اجرا می‌کند و تاسیسات نظامی و نیروہای ناہمراہ را ختنی می‌سازد.^{۱۷}

گرچہ اخوی «بی‌اندازہ خواہان آن بود کہ کاری انجام دہد»^{۱۸} اما طرح او چندان مورد پسند امریکاییہا نبود، علی‌رغم این، اخوی از کودتا کنار گذاشتہ نشد و در روز ۱۸ مرداد مأمور مذاکرہ با شاہ شد و بنا بہ توصیه شاہ و تأیید سیا با سرلشکر فضل‌اللہ زاہدی گفت‌وگو کرد.^{۱۹} طرح کودتای ۲۵ مرداد در این ملاقاتہا تکمیل و در روز مقرر بہ اجرا درآمد. با شکست این طرح عوامل آن دستگیر شدند. سرهنگ زندکریمی از عوامل کودتا در بازجویی بہ نقش اخوی پرداخت و اعترافات وی منجر بہ صدور حکم بازداشت اخوی شد. سرهنگ سررشتہ مأمور بازداشت وی شد اما زمانی کہ بہ منزل وی رسید او در بستر خوابیدہ بود و اظہار بیماری می‌کرد. سرهنگ سررشتہ از رئیس ستاد ارتش سرتیپ ریاحی در خصوص اخوی کسب تکلیف کرد. ریاحی دستور بستری کردن تحت‌الحفظ او را در بیمارستان ارتش صادر کرد.^{۲۰} اخوی در ملاقات با سرتیپ ریاحی در روز ۲۷ مرداد پس از اظہار ندامت و عجز و تہدید بہ خودکشی از بازپرسی معذور شد.^{۲۱} با پیروزی کودتاگران در روز ۲۸ مرداد اخوی نیز بہ یاران خود پیوست و در ازای خدمات خود در شہریور ۱۳۳۲ بہ معاونت سرلشکر نادر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش منصوب شد. او همچنین ریاست کمیسیون اعطای امتیازات غیر نظامیان را بر عہدہ گرفت و بہ یاران ہمراہ خود در کودتا همچون برادران رشیدیان و میراشرافی نشان ۲۸ مرداد را اعطا کرد.^{۲۲}

یک سال بعد از کودتا سرتیپ اخوی بہ سمت وابستہ نظامی ایران در کشورہای ترکیہ، یونان و یوگسلاوی منصوب شد و در ۱۳۳۴ بہ ایران بازگشت تا بر مسند ریاست سازمان جنگلبانی تکیہ زند.^{۲۳} ایجادگارد مسلح جنگلی از اقدامات وی در دورہ ریاست بر جنگلبانی بود کہ خود نیز فرماندہی آن را بر عہدہ گرفت. در فرودین ۱۳۳۶ دکتر منوچہر اقبال، نخست وزیر، در دولت خود او را بہ عنوان وزیر کشاورزی معرفی کرد.

۱۷. اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد و سرنوشتی دکتر مصدق. بہ کوشش: دکتر غلامرضا وطن دوست. با

همکاری: حسن زنگنه و رضا دہدشتی. تہران، رسا، ۱۳۷۹. صص ۲۱۳-۲۱۴.

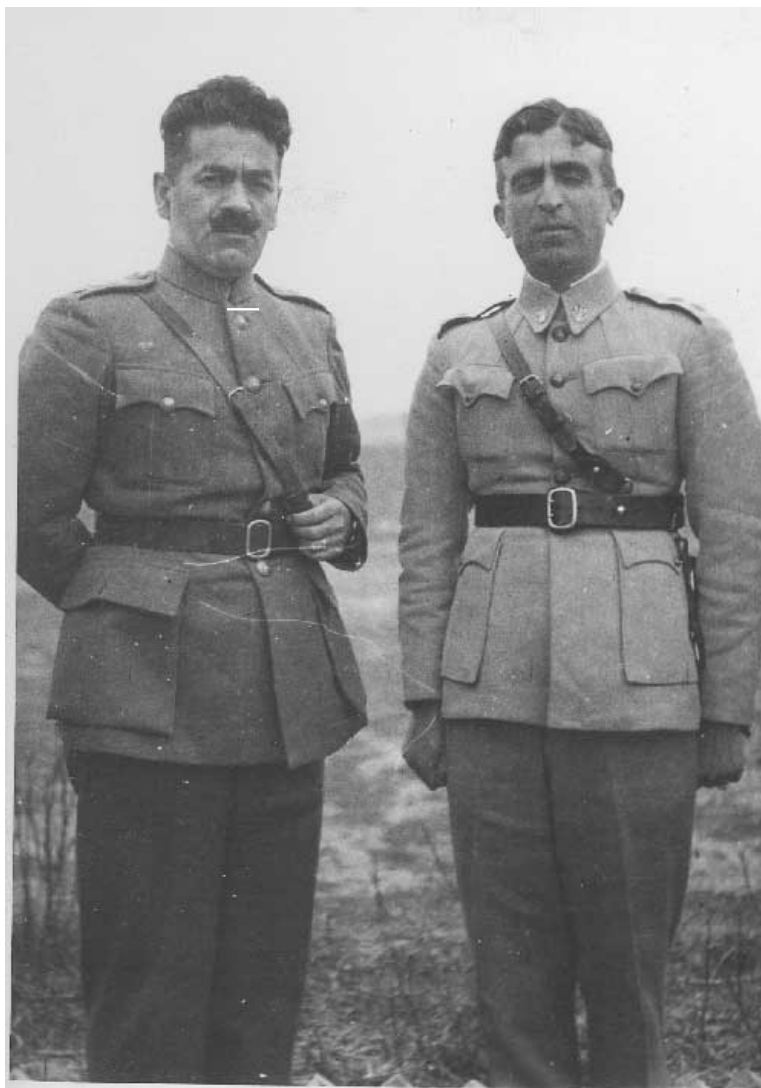
۱۸. همان، ص ۲۱۴. ۱۹. همان، ص ۲۱۷.

۲۰. حسینقلی سررشتہ. خاطرات من (یادداشتہای دورہ ۱۳۳۴-۱۳۱۰). تہران، نویسنده، ۱۳۶۷. ص ۱۱۲.

۲۱. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۴۸۱.

۲۲. عبداللہ شہبازی. ظہور و سقوط سلطنت پهلوی. تہران، اطلاعات، ۱۳۷۰. ج ۲، صص ۳۴۴ و ۵۰۷.

۲۳. «کی کیست»، کپہان سال، همان، ص ۹۱۴.



سرهنگ یکم نادر باتمانقلیچ و سرهنگ حسن اخوی [۴۷۸۸-۶۴]

سرتیپ اخوی در ۱۳۳۷ به درجه سرلشکری ارتقا یافت.^{۲۴} در آبان ۱۳۳۸ اخوی از سوی نخست وزیر از پست وزارت برکنار شد، یکی از دلایلی که برای برکناری او عنوان شده مخالفت با طرح اصلاحات ارضی است^{۲۵} و سبب دیگر در خصوص مخالفت با احداث سد لار بود. علت مخالفت وی آن بود که او دارای سند مالکیت سطح وسیعی از زمینهای اطراف سد لتیان بود و در صورت احداث سد لتیان به جای سد لار منفعت زیادی به دست می آورد.^{۲۶} با برکناری از وزارت در ۱۳۴۰ در ارتش نیز بازنشسته شد. در دوره انقلاب او از جمله امرای بازنشسته ارتش بود که به دعوت دوست دیرین

۲۴. باقر عاقلی. روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران، گفتار، ۱۳۷۲. ج ۲، ص ۹۱.

۲۵. عبدالله شهبازی، همان، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲۶. خاطرات نخستین سپهبد ایران. احمد امیراحمدی. به کوشش: غلامحسین زرگری نژاد. تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳. ج ۱، ص ۵۷۸.

خود سرلشکر حسن ارفع گرد هم جمع شدند تا راهکارهایی برای مقابله با پیشرفت انقلاب مردمی پیدا کنند که این طرح نیز با شکست روبه‌رو شد.^{۲۷} با پیروزی انقلاب اسلامی او نیز چون دیگر امرای ارتشی از ایران فرار کرد و به امریکا رفت. در امریکا به نگارش مجموعه مقالاتی در نشریه ره‌آورد تحت عنوان «بازنگری به یک واقعه تاریخی» در خصوص کودتای رضاخان دست زد. او فراماسونر و عضو لژهای همایون و پهلوی بود.^{۲۸} سپهبد امیراحمدی در خاطرات خود ضمن برشمردن فساد وزرا می‌نویسد: «وزیر کشاورزی، سرتیپ اخوی، با جنایتها و خیانت‌هایی که کرده بود وزیر مملکت شد و در طول یک سال میلیونها از جنگلبانی و کارهای کشاورزی سرقت کرد...».^{۲۹}

تقی ارانی

تقی ارانی فرزند ابوالفتح خان امین‌حضرت^{۳۰} در ۱۴ شهریور ۱۲۸۲ش^{۳۱} در تبریز متولد شد، تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه فیوضات تبریز آغاز^{۳۲} و با انتقال پدرش که کارمند وزارت دارایی بود به تهران، تحصیل خود را در دبستان شرف ادامه داد و پس از پایان تحصیلات ابتدایی در مدرسه دارالفنون تحصیل خود را در سال ۱۳۰۰ در رشته پزشکی به اتمام رساند. ارانی برای ادامه تحصیل بر حسب علاقه خود مدرسه عالی طب را برگزید. یک سال بعد در سال ۱۳۰۱ با بودجه شخصی خود برای ادامه تحصیل راهی آلمان و در رشته فیزیک - شیمی صنعتی دانشگاه برلن به تحصیل مشغول شد. ارانی در سفر به آلمان از حمایت پدر «لابالی»^{۳۳} خود بهره‌ای نبرد و مادرش فاطمه آقازاده برای تامین هزینه این سفر او را یاری کرد.^{۳۴} در آلمان با موفقیت به دوره دکترا راه یافت و در کنار درس خواندن برای تامین شهریه دانشگاه شبها در چاپخانه کاویانی کار می‌کرد.^{۳۵} آموزش زبان فارسی در بخش خاورشناسی دانشگاه برلین یکی دیگر از منابع درآمد وی بود. فعالیت او در این زمینه منجر به انتشار نسخ خطی وجه دین، نوشته ناصر خسرو، شرح ماشکل خیام و رباعیات عمر خیام و تفسیر بدایع سعدی شد.^{۳۶}

۲۷. «اسناد». تاریخ معاصر ایران. کتاب ۳، ۱۳۷۰. ص ۱۵۰.

۲۸. عبدالله شهبازی، همان، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲۹. احمد امیراحمدی، همان، ج ۱، ص ۵۷۸.

۳۰. خسرو شاکری. تقی ارانی در آینه تاریخ. تهران، اختران، ۱۳۸۷. ص ۲۰۵.

۳۱. همان، ص ۸۷. ۳۲. حسین فرزانه. پرونده پنجاه و سه نفر. تهران، نگاه، ۱۳۷۲. ص ۲۲۷.

۳۳. همان، ص ۲۸۴. ۳۴. انورخامه‌ای. خاطرات سیاسی. تهران، گفتار، ۱۳۷۲. ص ۱۹.

۳۵. محمد گلبن و یوسف شریفی. محاکمه محاکمه گران. تهران، نقره، ۱۳۶۳. ص ۲۰۰.

۳۶. حسین فرزانه، همان، ص ۲۸۴.



کابینه منوچهر اقبال در یکی از روزهای سلام رسمی: از راست: ناصر ذوالفقاری، حسن اخوی، آقاخان بختیار، محمد مجلسی، فتح الله جلالی، محمود مهران، خلیل طالقانی، جعفر شریف امامی، منوچهر اقبال، قاسم اشراقی، احمد نوق، علیقلی اردلان، علی اصغر ناصر، مصطفی تجدد، علی اشرف احمدی، علی اکبر ضرغام [۱۳۵۱۳-۷۹۳]ش

ارانی جوان زمانی به آلمان رفت که پیش از آن ایرانیان هر چند اندک ولی با تفکرات روشنفکرانه در برلین فعال بودند. مجله کاوه توسط سید حسن تقی‌زاده تا چندی قبل از ورود ارانی به آلمان منتشر می‌شد. اما در زمان ورود ارانی به برلین مجله ایرانشهر با مضمون باستانگرایی به سردبیری کاظم‌زاده ایرانشهر فعالیت خود را آغاز کرده بود. ارانی در همان آغاز ورود خود به ایرانشهر دل بست و مقالاتی تحت عنوان «تدقیقات لسانی» و «سؤالات علمی» در این نشریه منتشر کرد. او به انتشار مقالات خود در روزنامه‌های فارسی زبان ایرانشهر، فرنگستان و آزادی شرق^{۳۷} ادامه داد و در تمام نوشته‌های این دوره تأکیدش بر ملیت و عظمت ایران باستان است.

از دی سال ۱۳۰۵ وزارت جنگ هزینه تحصیل او را بر عهده گرفت.^{۳۸} سید محمدعلی جمالزاده که از سوی دولت ایران مأمور سرپرستی محصلین بود در مورد بورسیه شدن او توسط دولت ایران می‌نویسد: «...شیمی تحصیل می‌کرد و دانشجوی ساعی و کارکنی بود. دوستانش می‌گفتند از خود راضی است و فکر و عقیده خود را بالاتر از فکر و عقیده ما می‌داند و... با من زیاد سر و کار نداشت. تنها اول ماه حقوقش را دریافت می‌داشت و قبض می‌داد و نمرات تحصیلی خود را در مواقع معینی می‌آورد و چون رضایتبخش بود و به تهران می‌فرستادیم محلی برای ایراد باقی نمی‌ماند...».^{۳۹}

اما فعالیت ارانی در آلمان محدود به نگارش مقاله، تدریس و درس خواندن نبود. آشنایی او با دو دانشجوی ایرانی دیگر در دانشگاه برلین به نام احمد اسدی و مرتضی علوی مسیرش را تغییر داد. مرتضی علوی و اسدی، ارانی را با اندیشه کمونیسم آشنا ساختند. «اولین دفعه کلمه مارکسیزم و کمونیزم را در سال ۱۳۰۲ از احمد اسدوف... در برلن شنیدم. پس از آن دوم کسی که کمونیست شناختم مرتضی علوی از محصلین برلن بود».^{۴۰} نتیجه این آشنایی تشکیل «فرقه جمهوری انقلابی ایران» بود که ارانی در اعترافاتش اشاره‌ای کوچک به آن دارد:

من تا سال ۱۳۰۶^{۴۱} ابداً کتاب کمونیستی نخوانده بودم. در سال مزبور اول دفعه مانیفست کمونیزم را، که از علوی گرفته بودم، خواندم. در همین سال به واسطه زیاد شدن شاگردان ایرانی در آلمان جمعیت محصلین ایرانی که سابقاً فقط برای تشکیل

۳۷. حسین بروجردی. ارانی فراتر از مارکس. تهران، تازه‌ها، ۱۳۸۲. ص ۱۱.

۳۸. همان، ص ۲۱۶. ۳۹. گلبن و شریفی. همان. ص ۲۰۱.

۴۰. حسین فرزانه. همان. ص ۲۳۶.

۴۱. اولین بیانیه فرقه جمهوری انقلابی ایران در سال ۱۳۰۴ منتشر شد. حمید احمدی. تاریخچه فرقه جمهوری

انقلابی ایران و گروه ارانی. تهران، نشر اختران، ۱۳۸۵. ص ۱۵.

عید نوروز منعقد می‌شد به عنوان انجمن ایران تشکیل گردید. از طرف دیگر مرتضی علوی که از شاگردان انقلابی‌تر بود داخل هیئت رئیسه شده و به تدریج علاوه بر جمعیت ظاهری، یک جمعیت سری هم به عضویت اشخاص ذیل: دکتر اردلان، فروهر،... مرتضی یزدی، محمد بهرامی، احمد اسدوف... و تقی ارانی تشکیل شد... مرام آن حفظ اصول دموکراسی و تا حدی حزب ملی مختلط از اشخاص کاملاً متفاوت بود. البته این حزب ابداً کمونیست نبود...^{۴۲}

اولین بیانیه فرقه در سال ۱۳۰۴ توجه پلیس برلین و وزارت خارجه را به خود جلب کرد.^{۴۳} فرقه در ۱۳۰۴ طی ارسال یادداشتی به همراه برنامه خود به کمیترین اعلام موجودیت کرد و در پای یادداشت فرقه امضای دبیر کمیته مرکزی فرقه تقی ارانی به چشم می‌خورد.^{۴۴} از فعالیتهای او در فرقه حضور در کنگره «جامعه ضدامپریالیست» به همراه اسدوف و علوی بود که در بهمن ۱۳۰۵ در بروکسل تشکیل شد.^{۴۵} فرقه در ۱۳۰۶ جزوهای تحت عنوان «بیان حق» منتشر کرد که با شعارهای تندی چون «زنده باد ایران آزاد، زنده باد توده زحمتکش ایران، محو باد طبقه اشراف و حکومت رضاخان...»^{۴۶} به صراحت مخالفت خود را با حکومت رضاخان اعلام کرد. این اقدام خشم حکومت ایران را برانگیخت و از نماینده سیاسی خود خواست تا از دولت آلمان بخواهد با این دانشجویان برخورد مناسب صورت گیرد و حکم اخراج آنها را صادر کند.^{۴۷} دولت آلمان در این خصوص تصمیم به اخراج احمد اسدوف گرفت، ارانی که علاوه بر فعالیت در فرقه، مسئول «اتحادیه دانشجویان ایرانی» بود با یکی از نمایندگان سوسیال دموکرات مجلس آلمان ملاقات کرد و از وی خواست تا مانع اخراج این دانشجوی ایرانی شود. اما این تلاشها موثر نبود و احمد اسدوف از آلمان اخراج شد.^{۴۸} ارانی خود نیز در خطر اخراج قرار داشت، به‌رغم آنکه از دانشگاه تقاضا کرده بود دفاع از پایان نامه‌اش را به تعویق بیندازد در ۲۸ آذر ۱۳۰۷ از پایان نامه دکترای خود با عنوان «خواص احیا کننده اسید هیپوفسفوری» دفاع کرد و در دهم دی ۱۳۰۷ به ایران بازگشت.^{۴۹} در بدو ورود به علت استفاده از هزینه کمک وزارت جنگ با حقوق ستوان دومی به استخدام اداره تشخیصی ارتش (صناعت ارتش) درآمد.^{۵۰} ارانی تمایلی به خدمت در ارتش نداشت و

۴۳. حمید احمدی، همان، ص ۱۵.

۴۵. همان، ص ۳۳۰.

۴۸. حمید احمدی، همان، ص ۲۷.

۴۲. حسین فرزانه، همان، ص ۲۳۶.

۴۴. خسرو شاکری، همان، ص ۳۵.

۴۶. همان، ص ۷۲.

۴۷. همان، ص ۳۰.

۴۹. ارانی خود در بازجویی اش تاریخ ورود خود به ایران را «تقریباً سال ۱۳۰۸» اعلام می‌کند. حسین فرزانه، همان، ص ۲۳۷.

۵۰. همان، ص ۵۱۵.

قرار شد که به ازای دو سالی که وزارت جنگ هزینه تحصیل او را بر عهده گرفته بود دو سال در ارتش خدمت کند.^{۵۱} او علاوه بر این به تدریس فیزیک، شیمی، و زبان آلمانی در مدارس تهران چون دارالمعلمین و ایرانشهر پرداخت.^{۵۲} پس از آنکه تعهد خدمتش به ارتش تمام شد به استخدام وزارت معارف درآمد.

اما ارتباط او با دوستان همفکرش به واسطه بازگشت به ایران قطع نشد، مرتضی علوی با وی مکاتبه داشت و از طریق علوی بود که ارانی با عبدالحسین حسابی دهبزاد، معلم یکی از مدارس اصفهان و عضو باسابقه حزب کمونیست ایران آشنا شد.^{۵۳} به نقل از ارانی این ملاقاتها به مباحث فلسفی و بحث در خصوص رساله تئورهای علم نوشته ارانی و مصادف با سال ۱۳۱۰ بود. در این سال فعالیت حزب کمونیست ایران غیر قانونی اعلام شد و اعضای حزب دستگیر و برخی از اعضا چون عبدالحسین حسابی به مسکو گریختند. اما از طریق همسر خود همچنان با ارانی در ارتباط بود.^{۵۴}

ارانی گرچه فرصتی برای پیوستن به حزب کمونیست ایران پیدا نکرد، اما فعالیت سیاسی خود را به شکلی دیگر به همراه ایرج اسکندری و آقا بزرگ علوی آغاز کرد. آقا بزرگ علوی، برادر کوچک مرتضی علوی در ملاقاتی که با ارانی داشت پس از انتقاد از وضع موجود از سوی ارانی دعوت به همکاری شد: «در آن روزها وقتی که تمام حوادث را برای او تعریف کردم، دکتر ارانی با آرامی می شنید... آن روز گفت: گاهی پیش من بیاید تا با هم در این زمینه‌ها صحبت کنیم».^{۵۵} مرتضی علوی که پیش از این سفارش برادرش را به ارانی کرده بود در نامه‌ای به بزرگ علوی از این اقدام وی ابراز شادمانی کرد.^{۵۶}

جلسات ملاقات علوی و ارانی به خواندن کتاب سرمایه کارل مارکس و بحث در خصوص آن می‌گذشت.^{۵۷} ایرج اسکندری چندی بعد به این جمع دو نفره پیوست. او در دوران تحصیل خود در فرانسه با فرقه جمهوری انقلابی آشنا و به عضویت آن درآمد. ترجمه متن «بیان حق» به فرانسوی و توزیع آن در فرانسه رابر عهده گرفت و همین فعالیتها بود که منجر به اخراجش از فرانسه به دستور ایران شد.

در بازگشت به ایران با توجه به نفوذ خانواده‌اش در ساختار دولت چندان آسیبی متوجهش نشد اما با اعزام مجدد وی به اروپا نیز مخالفت شد و پس از ملاقات با دکتر ارانی تصمیم به اقامت و فعالیت در تهران گرفت.

۵۱. همان . ۵۲. همان، ص ۲۲۸. ۵۳. همان، ص ۲۳۱.

۵۴. همان.

۵۵. خاطرات بزرگ علوی. به کوشش: حمید احمدی. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷. ص ۱۵۲.

۵۶. همان . ۵۷. همان، ص ۱۵۳.

اسکندری در مورد همکاری با ارانی می‌نویسد: «...صحبت‌های ما پیرامون این بود که چه کار باید کرد و چه کار نباید کرد. من گفتم نظرم این است که باید شروع به کار کرد. دکتر ارانی گفت خوب پس عقیده‌ات این است که فعالیت داشته باشیم. جواب دادم بلی... گفت بنابراین باید بنشینیم و فکری بکنیم کی را باید جلب کرد، چه کار بکنیم و چه کار نکنیم».^{۵۸} او در کنار علوی به خواندن کتاب *ABC* کمونیست نوشته بوخارین مشغول شد. این جمع سه نفره تصمیم به انتشار ماهنامه‌ای گرفتند و در مهر ۱۳۱۲ «آقای دکتر تقی خان ارانی معلم فیزیک مدارس متوسطه دولتی تقاضای اعطای امتیاز طبع و نشر مجله موسوم به تندر را نمود».^{۵۹} در حاشیه این تقاضا از وی خواسته شده بود که نام مجله را تغییر دهد. ارانی بار دیگر در آبان تقاضای اجازه نشر مجله‌ای به نام ماتریالیسم را به وزارت معارف داد و باز هم با مشکل نام نشریه مواجه شد. اداره مطبوعات با مفهوم ماتریالیسم مشکل نداشت و تنها ایراد آن خارجی بودن و اثره بود. ارانی در آذر نامه‌ای به اداره مطبوعات نوشت و در آن اعلام کرد: «...چون شورای عالی معارف با اروپایی بودن اسم "ماتریالیسم" برای مجله این جانب مخالف بوده است لهذا اسم آن را عوض کرده دنیا می‌گذارم».^{۶۰}

مسلك نشریه دنیا «علمی و اقتصادی و صنعتی و اجتماعی» بود و نخستین شماره آن در اول بهمن ۱۳۱۲ منتشر شد. عناوین نخستین شماره دنیا، «اتم و بعد چهارم» نوشته دکتر ارانی، «صنایع امروزی دنیا» نوشته ارانی با نام مستعار احمد قاضی، «گل‌های سفید» و «هنر و ماتریالیسم» نوشته بزرگ علوی با نام مستعار فریدون ناخدا و مطلب «ماشینیزم» نوشته ایرج اسکندری با نام مستعار ا. جمشید بود.

در مقدمه نخستین شماره، اهداف دنیا چنین ذکر شد: «دنیا در مسائل علمی، صنعتی، اجتماعی و هنری از نظر اصول مادی بحث می‌نماید و این اصل رول تاریخی آن را واضح می‌کند. در این سیر ترقی ایران هم به دنبال اروپا و آمریکا می‌رود و این خود اجبار تاریخی است. باید هم این طور باشد...».^{۶۱} مخارج انتشار روزنامه بر دوش ارانی، اسکندری و علوی بود.

انتشار نشریه دنیا در دوره استبداد رضاخانی جوانان بسیاری را جذب آن کرد،

۵۸. خاطرات ایرج اسکندری. تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲. ص ۵۵.

۵۹. اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۲۸۶). به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی نژاد. تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۲. ج ۱، ص ۵۳۱. ۶۰. همان، ص ۵۳۲.

۶۱. محمد صدرهاشمی. تاریخ جراید و مجلات ایران. اصفهان، کمال، ۱۳۶۳. ج ۲. ص ۲۹۳.

خصوصاً «شاگردان مدارس»^{۶۲} و دانشجویانی که با ارانی در کلاسهای درس ارتباط داشتند و مجذوب شخصیت او بودند. ارانی برای پاسخگویی به مخاطبان دینا هر دو شبانه عصر جلسه‌ای در منزل خود تشکیل می‌داد و بسیاری که از وی سؤال داشتند به این جلسات دعوت می‌کرد. برخی از دوستان ارانی نیز که پیش از این در آلمان با او آشنا بودند چون دکتر مرتضی یزدی، خلیل ملکی و دکتر محمد بهرامی رفت و آمد خود را به این جلسات آغاز^{۶۳} و در انتشار دینا با او همکاری کردند.

ارانی در زمستان ۱۳۱۳ از طریق همسر عبدالحسین حسابی با نصرالله (کامران) اصلانی با نام مستعار «امیری» عضو حزب کمونیست ایران آشنا شد.^{۶۴} او مخفیانه از شوروی بازگشته بود تا تشکیلات حزب کمونیست ایران را که از ۱۳۱۰ منحل شده بود سر و سامان بخشد. دکتر ارانی در اعترافات خود درباره این ملاقات می‌نویسد: «...اساس صحبتهایی که با من کرد این بود که در مجله دینا بیشتر مطالب سیاسی نوشته شود. دیگر اینکه من از دوستانم ماهیانه مقداری پول جمع کرده به او بدهم...».^{۶۵} ارانی در بازجویی خود می‌گوید که پیشنهاد دوم را که به مثابه پرداخت حق عضویت در حزب بود را پذیرفت.^{۶۶} گزارش اصلانی به کمینترن در مورد این ملاقاتها، تصویر روشن‌تری از نحوه همکاری ارانی با حزب کمونیست را ارائه می‌دهد:

سال گذشته وقتی من به ایران رفتم دیدم ارانی در توی محصلین نفوذ خوبی دارد و مجله را اداره می‌کند. در او مسائل دیالکتیک ماتریالیزم می‌نوشت. به علاوه، در مجله خود کم و بیش، حتی الامکان، بر علیه امپریالیست، فاشیزم، و غیره و غیره می‌نوشت. به این واسطه من او را به کارهای فرقی جلب کرده، تشکیل اتحادیه محصلین و غیره را در طهران به او محول کردم و به علاوه از مجله او تا آن اندازه که در وضعیت علنی می‌توان استفاده کرد استفاده می‌کنیم. او در مدت کمی برای تشکیل دادن پرونده محصلین و نفوذ در تشکیلات حاضر محصلین پیشاهنگان پیشرفتهای خوبی داشته است. به این واسطه ما او را قدری بیشتر به کارهای رهبری جلب کرده و در کارهای محلی طهران بنا شد بیشتر او را دخالت دهیم.^{۶۷}

مناسبات این دو تا زمان خروج اصلانی از ایران ادامه داشت. اصلانی در هنگام عزیمت به شوروی عبدالصمد کامبخش را به ارانی معرفی کرد. پس از این آشنایی امور محصلین را کامبخش در دست گرفت و ارانی هم امور مربوط به جوانان فارغ التحصیل را

۶۲. فرزانه، همان، ص ۲۳۹. ۶۳. ایرج اسکندری، همان، ص ۵۷.

۶۴. همان. ۶۵. همان.

۶۶. همان، ص ۲۵۶.



عاهده دار شد.^{۶۸} در تابستان ۱۳۱۴ ارانی برای گذراندن دوره‌ای در آزمایشگاه پلیس در برلین^{۶۹} به آلمان سفر کرد. مسیر بازگشت او از مسکو بود و چند روز در این شهر ماندگار شد تا با کامران اصلانی و دیگر اعضای حزب کمونیست ایران ملاقات کند. این ملاقات مصادف با پایان اجلاس کنگره هفتم کمیترن در مسکو بود، کامران او را با «قطعیات [مصوبات] کنگره و تاکتیک در ایران در حال

حاضر»^{۷۰} آشنا کرد و از وی خواسته شد تا «رفقای دیگر را آشنا کرده و به اتفاق هم اقدام به اجرای قطعیات نمایند».^{۷۱} ارانی پس از بازگشت به ایران دستورات حزب را اجرا کرد. بر تعداد اعضای پیرامون خود افزود و خود نیز به عضویت در کانونهای مختلفی درآمد تا از این طریق نیز فعالیت خود را گسترش دهد. دکتر ارانی و ایرج اسکندری هر دو به دنبال اهداف حزب به عضویت «کانون جوان»، متشکل از جوانان فارغ‌التحصیل از اروپا، و کانونی متشکل از دانشجویان و حقوقدانان درآمدند.^{۷۲} این تجمعات و کانونها محفلی مناسب برای تبلیغ کمونیست محسوب می‌شد. در همین سال دکتر ارانی که حال از سوئی در جایگاه دولتی ریاست «تعلیمات اداره کل صناعت»^{۷۳} منصب مدیریتی داشت و در تشکیلات نیز در حد «رهبری»^{۷۴} پیش رفته بود تعطیلی نشریه دنیا را بر ادامه نشر آن ترجیح داد. اسکندری در این مورد می‌نویسد: «دکتر ارانی این مطلب را در جلسه مطرح کرد که به این طریق نمی‌تواند انتشار مجله را ادامه دهد زیرا تمام کارخانه‌های دولتی تحت نظر او آمده بود و باید فعالیت در مجله را تعقیب نماید یا شغل اخیر را قبول

۶۸. حسین فرزانه، همان، ۶۹. همان، ص ۲۴۲. ۷۰. همان، ص ۲۵۶.

۷۱. همان، ۷۲. ایرج اسکندری، همان، صص ۷۲ و ۷۳.

۷۳. حسین فرزانه، همان، ص ۷۱.

۷۴. کامران اصلانی در انتهای معرفی‌نامه ارانی به کمیترن او را مناسب رهبری می‌داند. خسرو شاکری، همان، ص ۲۵۶.

کند»^{۷۵} او با صلاحدید دیگر یاران خود در پاییز ۱۳۱۴ دنیا را تعطیل کرد.^{۷۶}

فعالیت سیاسی این گروه سرانجام از سوی اداره سیاسی حکومت رضا شاه در ۱۳۱۵ شناسایی شد و با دستگیری یکی از اعضا در اهواز به نام محمد شورشیان در بهمن ماه و بازجویی از او در اهواز و تهران دکتر بهرامی، ضیاءالدین الموتی، عبدالصمد کامبخش و دکتر ارانی در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۱۶ دستگیر شدند. با ادامه بازجوییها در مجموع ۵۳ نفر به جرم فعالیت کمونیستی بازداشت و با اعترافات دستگیر شدگان ارانی به عنوان رهبر آن شناخته شد. دکتر ارانی جدا از شکنجه‌ها و آزارهای مأمورین در زندان از سوی دوستان خود مورد تردید قرار گرفت، بسیاری معتقد بودند که او در اعترافاتش آنها را لو داده است. کامبخش نیز بر این آتش دامن می‌زد اما در زمان بازخوانی مجدد پرونده‌ها در حضور همه اعضا مشخص شد که دکتر ارانی در پنج جلسه بازجویی خود اطلاعات زیادی به بازجوهای خود نداده بود. اما عبدالصمد کامبخش در همان اولین بازجویی اطلاعات کاملی از اعضای گروه را به پلیس سیاسی داده و دکتر ارانی را به عنوان «لیدر ثوری و سیاسی» معرفی کرده بود.^{۷۷} این اقدام کامبخش بعدها او را در نزد دیگر اعضای گروه منفور کرد و این نفرت از وی به سالها بعد و به حزب توده هم سرایت کرد. بسیاری از اعضای حزب توده خواستار محاکمه او بودند اما حزب کمونیست شوروی اعلام کرد کامبخش بی‌گناه است و احتیاجی به محاکمه ندارد.

در سال ۱۳۱۷ گروه ۵۳ نفر به زندان قصر منتقل شدند و ارانی به همراه دکتر بهرامی، کامبخش، خامه‌ای، ملکی، بقراطی و... در بند دوم زندانی شد.^{۷۸} در زندان قصر اعتصابی بزرگ از سوی زندانیان تازه وارد انجام گرفت و ارانی که همچنان محور این گروه سیاسی و خود از اعتصابیون بود «به همه اتاقها سر می‌زد و با همه صحبت می‌کرد و آنها را به مقاومت و پایداری تشویق می‌کرد».^{۷۹} اقدامات او در این اعتصاب بار دیگر او را راهی زندان مجرد کرد.

در ۲۱ آبان ۱۳۱۷ گروه موسوم به ۵۳ نفر در دادگاه حاضر و به دفاع از خود پرداختند. دکتر ارانی آخرین کسی بود که در این دادگاه از خود دفاع کرد و با قرائت لایحه دفاع خود که چند ساعت طول کشید به اهمیت این محاکمه اشاره کرد: «برای اولین بار است که یک دسته پنجاه و چند نفری از منورالفکر و کارگران باسواد ایران، یعنی افرادی که با چراغ باید در این محیط تاریک جستجو شوند، در محکمه جنایی، یعنی محلی که

۷۶. همان.

۷۸. انورخامه‌ای، همان، ص ۱۳۱.

۷۵. ایرج اسکندری، همان، ص ۷۳.

۷۷. حسین فرزانه، همان، ص ۱۹۸.

۷۹. همان، ص ۱۳۵.

دزدان مسلح و قطاع الطریق و قاتلها در اینجا محاکمه می‌شوند به عنوان داشتن یک عقیده اجتماعی به پیشگاه قوه قضایی دعوت شده‌اند.^{۸۰} ارانی در دادگاه این اتهام را که دنیا نشریه‌ای سیاسی بوده رد کرد و آن را مجله‌ای علمی و فلسفی خواند. او از وجود «فرقه ادعایی»^{۸۱} اظهار بی‌اطلاعی کرد: «من شخصاً داخل جریان فرقه اشتراکی نبوده چنین فرقه‌ای تأسیس نکرده‌ام و به عقیده من چنین فرقه‌ای اصلاً وجود نداشته است. بنابراین تبرئه خودم را می‌خواهم».^{۸۲} از نظر ارانی شورشیان، کامبخش و اداره سیاسی این فرضیه را به وجود آورده بودند، او قربانی دوستان کمونیست شده بود. او ضمن محکومیت دستگاه قضایی به سبب نوع برخورد با دستگیر شدگان، به برشمردن شکنجه‌های پلیس سیاسی پرداخت. دکتر ارانی بنا به رأی دادگاه جنایی عالی به «ده سال حبس مجرد و برای تبلیغ دیگران به مرام اشتراکی در ایران... به سه سال حبس تأدیبی و برای نشر بیانیه اول مه ۱۹۳۶... به دو سال حبس تأدیبی»^{۸۳} محکوم شد.

دکتر تقی ارانی را از زندان قصر به زندان انفرادی موقت منتقل کردند و در وضعیت سختی قرار دادند که سرانجام منجر به ابتلایش به بیماری تیفوس و فوتش در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ شد. چنین شایع بود در زندان موقت بسیار به او سختی دادند و در سلولی او را محبوس کرده بودند که پیش از وی فردی مبتلا به تیفوس در آن بوده تا این گونه او را از بین ببرند.

در بین اعضای ۵۳ نفر تنها عبدالصمد کامبخش است که با توجه به اظهارات دکتر ارانی در دادگاه او را تمجید نمی‌کند و در گزارشی به کمینترن «جنبه‌های منفی» ارانی را به تصویر می‌کشد: «ناتوانی مطلق در کار مخفی، خودپسندی، ضعفش در تاثیر پذیری از دیگران»^{۸۴}، اما از آنجا که کامبخش تا مغز استخوان خود وابسته به شوروی است توصیه می‌کند که از مرده ارانی استفاده بهینه شود: «...باید از او چون بهترین انقلابی و رزمنده راه کمونیسم یاد کنیم، که جان خود را فدای امر انقلاب بزرگ کمونیستی کرد».^{۸۵} از دکتر ارانی آثار مکتوبی چون: اصول علم شیمی، اصول علم فیزیک، بشر از نظر مادی، پسیکولوژی و... به جا مانده است.

۸۰. حسین فرزانه، همان، ص ۵۱۵.

۸۱. همان، ص ۲۶۸.

۸۲. همان، ص ۲۸۴.

۸۳. همان، ص ۵۴۵.

۸۴. خسرو شاکری، همان، ص ۱۸۹.

۸۵. همان، ص ۱۹۰.